

Legal Analysis of the Initiation of the Snapback in JCPOA by the America Based on the International Law Perspective”

*Seyyed Hossein Mousavifar*¹
*Mahnaz Rashidi*²
*Keyvann Eghbali*³

Following an agreement reached in 2015 on Iran's nuclear program and the regulation of the joint comprehensive plan of action(JCPOA), it was decided that all Security Council sanctions against Iran would be lifted with the adoption of a resolution by this body. However, in August 2020, the United States of America which had previously terminated its membership in the JCPOA by formally withdrawing from it, claimed that Iran had violated its JCPOA commitments and called for the activation of the Snapback and reimposition of International sanctions. This US action, sparked debates about its legal legitimacy. Accordingly, the present study was conducted in order to answer the question of how legitimate is the US action in activating the snapback from the perspective of the principles and rules of international law? The results of the authors descriptive-analytical study, based on library sources and the analysis of relevant documents confirm that JCPOA is a political agreement independent of Resolution 2231 and the United States is no longer a participating State of JCPOA after being withdrawn from this document and as a result, it lacks the legal authority to activate the snapback mechanism. In addition, the continuation of unbridled unilateralism in this country offers no other perspective to the international community, other than weakening of the United Nations and the creation of international anarchy.

Keywords

rigger Mechanism, UNSC, Security Council Resolution, Sanctions, International Law.

1. Corresponding author: Head of Faculty Board, Department of International Law, Public and International Law Research Center, Judiciary Research Institute, Tehran, Iran Mousavifar67@gmail.com

2. Researcher of International Law, Public and International Law Research Center, Judiciary Research Institute, Tehran, Iran. Mahnazrashidi88@gmail.com

3. Researcher of International Law, Public and International Law Research Center, Judiciary Research Institute, Tehran, Iran Keivan_eghbali@yahoo.com



امکان‌سنجی اعمال مکانیسم ماشه برجام توسط آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل

سید حسین موسوی فر^۱

مهناز رشیدی^۲

کیوان اقبالی^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و یکم - تابستان ۱۴۰۰: ۲۰۳-۲۲۰

چکیده

در پی توافق صورت‌گرفته در سال ۲۰۱۵ پیرامون برنامه هسته‌ای ایران و تنظیم برجام، مقرر گردید اعمال کلیه تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران با تصویب قطع‌نامه‌ای از سوی این نهاد ملغی شود؛ ولی در آگوست ۲۰۲۰، کشور آمریکا که پیش‌تر با خروج رسمی از برجام، به عضویت خود در این سند خاتمه بخشیده بود، مدعی نقض اساسی تعهدات برجامی توسط ایران شد و با این ادعا، خواستار فعال کردن مکانیسم ماشه و بازگرداندن مجدد تحریم‌های بین‌المللی گردید. این اقدام آمریکا، مباحثی را در خصوص میزان مشروعیت قانونی آن برانگیخت. براین اساس، پژوهش حاضر در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال به نگارش درآمد که اقدام آمریکا در فعال‌سازی مکانیسم ماشه تا چه اندازه از نقطه‌نظر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مشروعیت دارد؟ حاصل مطالعات توصیفی - تحلیلی نگارندگان، مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد مربوطه، مؤید آن است که برجام، یک توافق‌نامه سیاسی و مستقل از قطع‌نامه ۲۲۳۱ بوده و آمریکا با خروج از این سند، دیگر «عضو مشارکت‌کننده در برجام» نبوده و در نتیجه، فاقد صلاحیت قانونی برای فعال کردن مکانیسم ماشه است. هم‌چنین ادامه یک‌جانبه‌گرایی این کشور، جز تضعیف سازمان ملل متحد و ایجاد فضای هرج‌ومرج در محیط بین‌المللی، دورنمای دیگری را پیش روی جامعه بین‌المللی قرار نخواهد داد.

کلیدواژه‌ها

مکانیسم ماشه؛ برجام؛ قطع‌نامه شورای امنیت؛ تحریم؛ حقوق بین‌الملل.

۱. نویسنده مسئول: مدیر گروه حقوق بین‌الملل و بشر، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، پژوهشگاه قوه قضاییه، تهران، ایران
Mousavifar67@gmail.com
۲. پژوهشگر، گروه حقوق بین‌الملل و بشر، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، پژوهشگاه قوه قضاییه، تهران، ایران
Mahnazrashidi88@gmail.com
۳. پژوهشگر، گروه حقوق بین‌الملل و بشر، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، پژوهشگاه قوه قضاییه، تهران، ایران
Keivan_eghbali@yahoo.com

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۱+۵ در سال ۲۰۱۵، بر سر اتخاذ سندی تحت عنوان «برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)»^۲ به توافق رسیدند. به موجب این سند که توسط قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت مورد تأیید قرار گرفت، کلیه تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و نیز تحریم‌های یک‌جانبه کشورها، از جمله قوانین و فرامین تحریمی آمریکا، لغو و یا در مواردی تعلیق گردید. مدتی از این توافق نگذشته بود که با شروع ریاست جمهوری ترامپ، کشور آمریکا به‌طور رسمی در سال ۲۰۱۸ از این سند خارج و با اعمال سیاست فشار حداکثری، شدیدترین تحریم‌ها را بر بخش‌های مختلف علیه ایران وضع نمود. آمریکا در راستای تحمیل سیاست‌های خود بر کشورمان، تلاش‌هایی را برای ممانعت از لغو دائم تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت درپیش گرفت؛ ولی با مخالفت اکثریت اعضای شورای امنیت در این زمینه ناکام ماند. از این‌رو مجدداً راه‌کاری دیگر را اتخاذ کرد و براساس آن، در ۲۰ آگوست ۲۰۲۰ شورای امنیت را از قصد خود مبنی بر فعال کردن مکانیسمی که در اصطلاح به «مکانیسم ماشه»^۳ مشهور است، آگاه ساخت. ادعای آمریکا در ارائه این اطلاعیه به شورای امنیت، نقض اساسی تعهدات برجام از سوی ایران است. این ادعا درحالی از سوی مقامات آمریکایی بیان می‌شود که آن‌ها با خروج یک‌جانبه از برجام، نه تنها به تعهدات‌شان مطابق این سند پایبند نبوده‌اند بلکه با وضع و اجرای تحریم‌های یک‌جانبه فراسرزمینی - که آثار منفی بر توانایی دولت ایران در تأمین نیازهای بنیادین مردم از جمله نیاز به دارو و تجهیزات پزشکی داشته و نقش مؤثری بر کاهش درآمد ایرانیان و تنزل سطح رفاه آنان دارد - برخی از تعهدات حقوق بشری خود را نیز زیر پا گذاشته‌اند (امینی و بذآر، ۱۳۹۹: ۷۲).

با نظر به آنکه مطابق بندهای ۱۱ و ۱۲ قطع‌نامه شورای امنیت، پس از گذشت مدت‌زمانی مشخص از وصول اطلاعیه یکی از اعضای مشارکت‌کننده در برجام به این شورا، مبنی بر نقض اساسی تعهدات برجامی از سوی عضو دیگر، تحریم‌های پیشین شورای امنیت علیه ایران، به‌صورت خودکار اعمال خواهد شد (شورای امنیت، ۲۰۱۵: ۱۲-۱۱) سؤال اساسی این نوشتار آن است که اقدام آمریکا در فعال‌سازی مکانیسم ماشه تا چه اندازه از منظر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مشروعیت دارد؟ فرضیه اصلی که این پژوهش

۱. آمریکا، روسیه، چین، انگلیس و فرانسه به‌عنوان اعضای دائم شورای امنیت به علاوه آلمان

2. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

3. Snapback



با هدف ارزیابی آن به نگارش درآمده، آن است که کشور آمریکا با خروج از برجام، دیگر عضو مشارکت‌کننده در این سند نبوده و صلاحیت فعال کردن مکانیسم ماشه را ندارد؛ لذا، در این پژوهش ضمن توصیف مکانیسم ماشه و مواضع کشور آمریکا و دیگر اعضای برجام، ماهیت این سند و نوع تفسیر قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت مورد تحلیل و مذاقه قرار خواهد گرفت. نکته شایسته توضیح آن است که روش اتخاذشده در این سند، روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد مربوطه است. لیکن با توجه به جدیدبودن موضوع، اغلب نظرات بیان‌شده، برآمده از تحلیل نگارندگان از متن برجام و قطع‌نامه ۲۲۳۱ است.

مفهوم‌شناسی «مکانیسم ماشه»

سابقه طرح مفهوم «مکانیسم ماشه» در وضعیت تحریم‌های مرتبط به برنامه هسته‌ای ایران به سال ۲۰۱۵ و امضای برجام میان کشور جمهوری اسلامی ایران و کشورهای گروه ۵+۱ بازمی‌گردد. بند ۱۸ این سند مقرر می‌دارد قطع‌نامه شورای امنیت که مفاد برجام را تأیید خواهد کرد، کلیه قطع‌نامه‌های پیشین تحریمی این شورا بر برنامه هسته‌ای ایران را لغو خواهد کرد و محدودیت‌های خاصی را برقرار خواهد نمود (برجام، ۲۰۱۵: ۱۸). به‌واقع، مبتنی بر این توافق، شورای امنیت با تصویب قطع‌نامه ۲۲۳۱، قطع‌نامه‌های پیشین خود را که حاوی مقررات تحریم علیه ایران بودند، ملغی نمود.

متعاقباً در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام، سازوکاری جهت حل‌وفصل اختلاف میان اعضا پیش‌بینی شده است که براساس آن، چنانچه ایران یا هر یک از اعضای ۵+۱ مدعی عدم رعایت تعهدات برجام از سوی طرف مقابل باشد، موضوع را به کمیسیون مشترک ارجاع می‌نماید. این کمیسیون ۱۵ روز فرصت خواهد داشت موضوع را فیصله بخشیده، اگرچه مدت زمان مذکور قابل تمدید است. هرگاه پس از بررسی کمیسیون، هر یک از اعضا معتقد به عدم فیصله موضوع باشد، می‌تواند موضوع را به وزیران امور خارجه ارجاع دهد. وزرای امور خارجه نیز باید ظرف مدت ۱۵ روز، که این مدت با اجماع کلیه طرفین قابل تمدید است، فرصت خواهند داشت موضوع را حل‌وفصل نمایند. اگرچه این امکان فراهم است که پس از بررسی کمیسیون مشترک، به موازات یا به‌جای ورود کمیسیون وزرای امور خارجه، به درخواست عضو شاکی یا عضوی که اجرای تکالیفش مورد سؤال بوده، موضوع توسط یک هیأت مشورتی سه‌نفره (یک عضو به انتخاب هر یک از طرفین اختلاف و یک عضو مستقل) بررسی شود. این هیأت می‌تواند نظر غیرالزام‌آوری را در مدت ۱۵ روز درخصوص پایبندی به تعهدات اعلام نماید. چنانچه در پی این مدت ۳۰ روزه اختلاف حل‌وفصل نشد،

کمیسیون مشترک به مدت ۵ روز، نظریه غیرالزام آور هیأت مشورتی را بررسی خواهد کرد و چنانچه موضوع، هم‌چنان به نحو مورد رضایت طرف شاکی فیصله نیافته باشد و وی معتقد به آن باشد که موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی»^۱ به تعهدات است، آن‌گاه شاکی می‌تواند موضوع را به‌عنوان مبنای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهداتش وفق برجام قلمداد کرده یا بنابراین اعتقاد که موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی» به‌شمار می‌آید، مسأله را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع نماید (همان: ۳۶).

در ادامه این روند، متعاقب دریافت ابلاغ طرف شاکی، به‌نحو مذکور در فوق، به همراه شرحی از تلاش‌های همراه با حسن‌نیت آن طرف برای طی فرآیند حل‌وفصل اختلاف پیش‌بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌بایست درخصوص قطع‌نامه-ای برای تمدید لغو تحریم‌ها رأی‌گیری نماید و زمانی که چنین قطع‌نامه‌ای ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ به تصویب نرسد، آن‌گاه مفاد قطع‌نامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد مجدداً اعمال خواهند شد مگر آنکه این شورا به‌نحو دیگر تصمیم‌گیری نماید. (همان: ۳۷)

چکیده این روند در بندهای ۱۱ و ۱۲ قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، که برجام را مورد تأیید قرار داده، به شرح ذیل ملحوظ شده‌است:

هرگاه یکی از «کشورهای مشارکت‌کننده در برجام»^۲ معتقد به نقض اساسی تعهدات یکی دیگر از طرفین برجام باشد، شورای امنیت ظرف ۳۰ روز از دریافت ابلاغیه دولت مدعی نقض، تمدید لغو تحریم‌های شورای امنیت را به رأی می‌گذارد و اگر در مهلت ۱۰ روز از ابلاغیه ذکر شده هیچ یک از اعضای شورای امنیت، پیش‌نویس چنین قطع‌نامه‌ای را برای رأی‌گیری ارائه نکند، رئیس شورا موظف خواهد بود تا پیش‌نویس قطع‌نامه را تهیه کرده و نهایتاً در مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغیه مذکور، آن‌را به رأی گذارد و شورا، قصد خود مبنی بر در نظر گرفتن دیدگاه‌های دولت‌های درگیر را در موضوع و هر نظریه هیأت مشورتی موجود در برجام درخصوص موضوع، ابراز می‌دارد (شورای امنیت، ۲۰۱۵: ۱۱).

حتی در فرض عدم تصویب این قطع‌نامه در شورا، تمام مفاد قطع‌نامه‌های پیشین شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران با گذشت ۳۰ روز از تاریخ صدور آن ابلاغیه (به‌وقت گریجویچ) بازگشته و به همان رویه پیشین اعمال می‌شوند؛ مگر اینکه شورای امنیت به‌گونه‌ای دیگر تصمیم‌گیری نماید (همان: ۱۲).



1. Significant non-performance
 2. AJCPOA participant State

به این فرآیند که هم ذیل برجام و هم در قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت مطرح گشته، بازگشت خودکار تحریم‌های ایران یا در اصطلاح «مکانیسم ماشه» گفته می‌شود که به‌نظر می‌رسد ضمانت اجرایی برای عدم پایبندی ایران به تعهدات برجامی خود می‌باشد. لازم به ذکر است ذیل بند ۳۷ برجام مقرر شده، «ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها، جزئاً یا کلاً، مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به‌منزله زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق این برجام قلمداد خواهد نمود» (برجام، ۲۰۱۵: ۳۷).

امکان‌سنجی استفاده از مکانیسم ماشه از دیدگاه اعضای برجام

دولت آمریکا با صدور فرمان ریاست جمهوری این کشور، تحت عنوان «توقف مشارکت آمریکا در برجام» در تاریخ ۸ می ۲۰۱۸ (یادداشت‌های ریاست جمهوری، ۲۰۱۸) به‌طور رسمی از برجام خارج شد و متعاقب آن، تحریم‌های یک‌جانبه معلق‌شده طبق برجام را مجدداً علیه ایران فعال و قوانین تحریمی جدیدی وضع کرد. در همین راستا آمریکا به‌منظور تشدید اعمال سیاست فشار حداکثری، خواستار فعال‌سازی مکانیسم ماشه به ادعای «عدم پایبندی اساسی» کشور ایران نسبت به برجام شده است از این‌رو، درخصوص آنکه آیا اساساً امکان فعال کردن مکانیسم ماشه از سوی آمریکا فراهم است یا خیر، دو دیدگاه مطرح گشته است:

۱- دیدگاه نخست که توسط دولت آمریکا پیگیری شده و در ابلاغیه این دولت به شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح گشته است، بر این نکته تأکید می‌نماید که صرف‌نظر از ماهیت مستقل برجام به‌عنوان یک سند بین‌المللی، به‌دلیل آنکه برجام به قطع‌نامه شورای امنیت پیوست شده، قابلیت اجرایی مکانیسم ماشه را می‌بایست ازمنظر قطع‌نامه فوق‌نگریست. بنابر این استدلال، از آنجا که آمریکا عضو دائم شورای امنیت به‌شمار می‌آید و نام این کشور در بند ۱۰ قطع‌نامه شورای امنیت به‌عنوان «کشور مشارکت‌کننده در برجام» آمده است، پس می‌تواند روند مکانیسم ماشه مندرج در بندهای ۱۱ و ۱۲ قطع‌نامه را آغاز نماید. به‌عبارت بهتر، ادعای آمریکا برآمده از نوعی تفسیر شکلی قطع‌نامه شورای امنیت تلقی می‌شود، آن هم بدون توجه به مفاد آن، یعنی اشاره به برجام به‌عنوان یک سند مستقل که مکانیسم ماشه در چارچوب خاص آن و نه قطع‌نامه شورای امنیت قابلیت اجرایی دارد.

برمبنای این نظر، حتی اگر بر سر تفسیر قطع‌نامه ۲۲۳۱، اختلافی بین اعضای شورای امنیت که برخی از آن‌ها در برجام مشارکت دارند پیش آید، برمبنای این اصل که بهترین مرجع تفسیر، نهاد صادرکننده آن است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۵۴)، موضوع باید به شورای امنیت ارجاع شود. اما اینکه تفسیر قطع‌نامه شورای امنیت امری شکلی است که





اتخاذ تصمیم در آن تابع نظام رأی‌گیری بدون حق وتو بوده یا امری ماهوی است که نیازمند اکثریت ۹ رأی از ۱۵ رأی شورای امنیت و لزوم وجود ۵ رأی مثبت اعضای دائم می‌باشد، خود امری ماهوی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین در این تصمیم‌گیری اگر نظر اکثریت اعضاء بر این باشد که چنین تفسیری امری شکلی است، آمریکا به‌دلیل داشتن حق وتو می‌تواند آن را رد نماید.

در مرحله دوم لازم است، کشورهای عضو شورای امنیت به تفسیر اصطلاح «کشور مشارکت‌کننده» اقدام نمایند که به‌دلیل ماهوی شناخته‌شدن این تصمیم‌گیری در مرحله نخست، مجدداً آمریکا حق وتو داشته و می‌تواند نظر سایرین را رد کرده و دیدگاه خود مبنی بر اختیار خود برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه را مستولی سازد.

۲- دیدگاه دوم که از سوی ایران و دیگر کشورهای عضو برجام اظهار شده، مبتنی بر آن است که کشور آمریکا دو سال پیش از این، از برجام خارج شده و چون مشمول عنوان «کشور مشارکت‌کننده» در برجام نیست؛ بنابراین توان آغاز این رویه را نداشته و اساساً لازم نیست شورای امنیت به این درخواست آمریکا وقعی نهد.

مبنای اختلافات طرفین برجام در مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدام آمریکا برای فعال ساختن مکانیسم پیش‌گفته، در دو موضوع اساسی خلاصه می‌شود:

نخست آن که آمریکا معتقد به آن است که برجام، معاهده نیست و صرفاً یک سند واجد تعهدات سیاسی بوده که هر زمان، امکان خروج از آن وجود دارد.

استدلال دوم اینکه براساس معنای معمول بند ۱۰ قطع‌نامه شورای امنیت که نام آمریکا به‌عنوان «عضو مشارکت‌کننده در برجام» آمده است، این کشور حتی به فرض خروج از برجام می‌تواند سازوکار ماشه را فعال نماید. نکته مهم آنکه احتمال توسل آمریکا به مکانیسم ماشه با عدم استقبال شرکای اروپایی این کشور در برجام مواجه شده است.^۱

ماهیت برجام، یک معاهده بین‌المللی یا سند واجد تعهدات سیاسی؟

برای تبیین ماهیت سند برجام، بهترین راهکار مراجعه به عهدنامه ۱۹۶۹ وین می‌باشد که خود به‌عنوان سندی مرجع در زمینه قواعد حاکم بر حقوق معاهدات میان دولت‌ها تلقی می‌شود. عهدنامه وین ۱۹۶۹ در مقام بیان تعریف از یک معاهده بین‌المللی، پاره‌ای شروط را مشخص کرده است. به موجب بند الف از ماده ۲ این عهدنامه که به تعریف اصطلاحات می‌پردازد، معاهده عبارت است از «توافق بین‌المللی دولت‌ها که به‌صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرف‌نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی

1. <https://www.irna.ir/news/83909724/> اتحادیه-اروپا-آمریکا-نمی-تواند-به-مکانیسم-ماشه-متوسل-شود

واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد» (کنوانسیون وین، ۱۹۶۹: مقاله ۲).

از تعریف مزبور، چنین استخراج می‌شود معاهده بین‌المللی یک توافق بین‌المللی بوده که الف) صرفاً میان تابعان حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرد، ب) می‌بایست به صورت کتبی منعقد گردد و پ) طرفین معاهده آن را تابع قواعد حقوق بین‌الملل قراردادده باشند. براین اساس در رابطه با ماهیت برجام نیز دو دیدگاه شکل گرفته که دیدگاه اول معتقد به امکان تلقی برنامه اقدام مشترک (برجام) به عنوان یک عهدنامه بین‌المللی بوده، درحالی که طرفداران دیدگاه دوم معتقد به عدم امکان تلقی برجام به عنوان یک معاهده بین‌المللی بوده و آن را صرفاً سند دارای ماهیت سیاسی به‌شمار می‌آورند.

دیدگاه اول: طرفداران این دیدگاه بر این باورند که برجام یا برنامه اقدام مشترک سندی است که بین دولت‌ها توافق شده و طرفین مذاکره آن را تابع قواعد حقوق بین‌الملل قرار داده‌اند. مسأله‌ای که موجب می‌شود تا این سند به عنوان معاهده به‌شمار آید. براین مبنا، از دید ایشان و براساس اصول ۷۷^۱ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و هم‌چنین تفسیر شورای نگهبان از این دو اصل، برنامه اقدام مشترک به عنوان یک معاهده باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

از دید اینان، تضمین‌های بین‌المللی مقرر در برجام باید مکتوب بوده و جنبه حقوقی داشته باشد؛ چراکه از منظر این افراد تضمین‌های دارای جنبه حقوقی، از تضمین‌های دارای ماهیت صرف سیاسی سازنده‌تر می‌باشند (ارغوانی پیرسلاسی و حسنوند، ۱۳۹۶: ۱۰). این گروه معتقد هستند که براساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، معاهده در معنای عام به هر چیزی اطلاق شده که دولتی را در قبال دیگر تابعان حقوق بین‌الملل یا سازمان‌های بین‌المللی، متعهد به فعل یا ترک فعل نموده و براین اساس، برجام سندی تعهدآور میان ایران و دولت‌های دیگر است (همان: ۱۵). تعهداتی که در نوع خود بسیار مهم تلقی شده و در معاهدات هم این محتوا و معیار و نه‌عنوان متن است که مهم می‌باشد. به عبارت دیگر، از دید طرفداران برخورداری برجام از ماهیت حقوقی، در متن این توافق‌نامه از الفاظی استفاده شده که تعهدآور هستند. در همین راستا، موافقان تلقی برجام به عنوان معاهده

۱. عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند.

۲. امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی؛ با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.

حقوقی، به مسئولیت‌آوردن نقض برجام به سبب وجود نظام ضمانت اجرا و برگشت پذیر بودن اقدام مقابله به مثل نیز اشاره می‌کنند (همان: ۱۶).

دیدگاه دوم: براساس دیدگاه مذکور، برجام را به دلایل ذیل نمی‌توان یک معاهده به‌شمار آورد. از دید این گروه، معاهده موردنظر در اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، هر سندی است که دولتی را در برابر دیگر تابعان حقوق بین‌الملل متعهد کرده در حالی که در توافقات مانند برجام، معنای دیگری مدنظر است.

همان‌گونه در ماده ۲ عهدنامه وین تأکید شده، یک سند بین‌المللی، هنگامی معاهده به‌شمار می‌رود که قصد طرفین مذاکرات برای تدوین یک سند، تنظیم آن به‌عنوان یک معاهده باشد. شواهد حاکی از آن است که در طول دوره ۱۸ ماه مذاکرات جمهوری اسلامی ایران با ۵+۱، بارها از جانب طرفین بر عدم تلقی برجام به‌عنوان یک معاهده بین‌المللی تأکید شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به اظهارات دکتر ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و مذاکره‌کننده اصلی کشور در مذاکرات برجام در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۴ اشاره نمود:

«من معتقد هستم که برجام یک توافق بین‌المللی نیست که نیاز به تصویب مجلس داشته باشد... برجام در واقع همان‌طور که اسمش مشخص است eee روشی است که این توافق را اجرایی می‌کند؛ لذا از نظر حقوقی یک توافق نیست. این برنامه‌ای بوده که شما با شش کشور خارجی دیگر نشستید و به تفاهم رسیدید [که] مشکلی [را] که در اجرای تعهدات قبلی شما به‌عنوان عضو سازمان ملل متحد و عضو ان پی تی وجود داشته... در قالب یک چارچوب حل کنیم. این چارچوب در واقع چارچوبی است برای حل مشکلات گذشته و یک توافق‌نامه بین‌المللی نیست که نیاز به تصویب مجلس داشته باشد» (ظریف: برجام نیازی به تصویب مجلس ندارد، ۱۳۹۴).

هم‌چنین باید به موضع وزارت امور خارجه آمریکا در قبال برجام که در نامه مورخ ۱۹ نوامبر ۲۰۱۵ به مایک پومپئو، نماینده وقت مجلس نمایندگان ابراز شده، اشاره نمود. از دید وزارت امور خارجه آمریکا، «برجام یک معاهده یا یک موافقت‌نامه اجرایی و نیز یک سند امضاشده نیست که موفقیت آن به لازم‌الاجرا نبودن به‌عنوان یک معاهده یا امضای آن بستگی داشته باشد؛ بلکه مرتبط با اقدامات موسع تأییدکننده ما و هم‌چنین درک ایران از توانایی ما برای بازگرداندن تحریم‌ها در صورت عدم مطابقت رفتار ایران با مفاد برجام می‌باشد» (گرکه، ۲۰۱۵: ۱).

از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت با عنایت به آنکه قصد و رضایت طرفین یک موافقت‌نامه، مبنای اساسی تلقی آن به‌عنوان معاهده بین‌المللی محسوب می‌شود



(ملاکریمی و جلالی، ۱۳۹۶: ۶۸)، دست‌کم در مورد طرفین موافقت‌نامه برجام چنین قصد و رضایی دیده نمی‌شود. مذاکره‌کنندگان برجام از ابتدا تردیدی نداشته که این توافق‌نامه سندی سیاسی و واجد تعهدات داوطلبانه و نه الزام‌آور خواهد بود. این درحالی است که در یک معاهده، نقض مفاد سند، پیامدهای حقوقی به‌دنبال داشته و دیگر دولت‌های طرف معاهده با استناد به مسئولیت بین‌المللی طرف ناقض، از امکاناتی هم‌چون درخواست اعاده وضع به حال سابق یا تقاضای جبران خسارت برخوردار هستند. این در حالی است که در مورد برجام، بنیان بر عملکرد داوطلبانه کشورهای عضو قرار گرفته و در نتیجه نقض مفاد توافق، مسئولیتی ایجاد نکرده و تنها منجر به توقف اجرای داوطلبانه مفاد از سوی دیگر طرفین سند مذکور خواهد شد (ارغوانی پیرسلامی و حسن‌وند، ۱۳۹۶: ۱۷).

علاوه بر این در تنظیم متن برجام از کلمات حقوقی مورد استفاده در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین استفاده نشده که به نوبه خود می‌تواند دلالت‌کننده بر عدم قصد طرفین برای تلقی سند نتیجه مذاکرات هسته‌ای به عنوان یک معاهده بین‌المللی باشد. به عنوان مثال، در برجام به جای پیش‌بینی ضرورت امضای متن توافق توسط طرف‌ها، صرفاً از کلمه «نهایی شدن» استفاده شده است، در حالی که در حقوق معاهدات به این امر تأکید شده است که معاهده باید به امضای طرفین برسد (ملاکریمی و جلالی، ۱۳۹۶: ۶۹). در همین چارچوب، هم‌چنین معاهدات بین‌المللی، تاریخ تصویب داشته و ذیل آن به اقدامات ضروری برای اجرایی شدن معاهده اشاره می‌شود، عناصری که سند برجام فاقد آن‌ها تلقی می‌شود (همان: ۶۹).

علاوه بر این در برجام، از به‌کاربردن واژه Obligation که دارای بار حقوقی بوده، خودداری شده و به جای آن، از واژه Commitment استفاده شده که بیشتر به معنای تعهد سیاسی تلقی می‌شود (ارغوانی پیرسلامی و حسن‌وند، ۱۳۹۶: ۱۸). بر این اساس به نظر می‌رسد که برجام را باید به عنوان یک توافق دارای ماهیت غیرحقوقی به‌شمار آورد؛ موافقت‌نامه‌های دارای خصلت نزاکتی یا اخلاقی که معاهده سیاسی هم نامیده می‌شوند. چنین معاهداتی معمولاً توسط قوه مجریه و به‌منظور پرهیز از موانع موجود در چارچوب قانون اساسی یا فضای سیاسی داخلی کشور منعقد می‌شوند که تمایلی به ایجاد تعهد حقوقی برای خود ندارد. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۳). در این چارچوب، اگر دولتی تعهدات خود به‌موجب یک معاهده سیاسی را نقض کند، باید منتظر واکنش سیاسی و نه حقوقی دیگر طرفین توافق، هم‌چون توسل مقابله به مثل باشد (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۰۱). وضعیتی که در صورت نقض برجام توسط یکی از اعضا هم صادق خواهد بود. در این چارچوب و به‌عنوان مثال، این امکان در ارتباط با برجام وجود دارد که در صورت نقض تعهدات مقرر در

توافق‌نامه توسط هر یک از دیگر اعضای سند مزبور، جمهوری اسلامی ایران نیز به‌صورت تدریجی مبادرت به کاهش دامنه عمل به تعهدات برجای خود در ارتباط با عضو ناقض نماید.

تفسیر قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در پرتوی رهیافت‌های تفسیری موجود

چنان‌که اشاره شد، کشور آمریکا از یک سو و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران و سایر اعضای برجام، در چگونگی تفسیر قطع‌نامه شورای امنیت با یکدیگر هم‌رأی نیستند. موضوع مهم و قابل توجه آن است که قدرت الزام قطع‌نامه‌های شورای امنیت و ازجمله قطع‌نامه ۲۲۳۱، برآمده از مواد ۲۴، ۲۵، ۴۸ و ۱۰۳ منشور ملل متحد، آن‌ها را در زمره منابع حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد که می‌توانند تعهدات مستقیمی بر دولت‌های عضو ملل متحد تحمیل نمایند و ازاین‌رو، چگونگی تفسیر آن‌ها اهمیت بسزایی دارد (عابدینی، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

در حال حاضر، درخصوص چگونگی تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت در دکترین حقوقی، سه نظریه مطرح شده است^۱: دسته نخست از دیدگاه‌ها ناظر بر آن است که به‌دلیل شباهت قطع‌نامه‌های شورای امنیت با معاهدات، ازاین‌رو که هر دو با توافق و چانه‌زنی دولت‌ها شکل گرفته‌اند، اصول تفسیر معاهدات مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین، بر تفسیر قطع‌نامه‌های این نهاد نیز قابلیت اعمال دارد (وت^۲، ۲۰۰۴: ۱۷). اما در مقابل، دسته دوم بر این اعتقاد هستند که به‌جهت تفاوت‌های بارز قطع‌نامه‌های شورای امنیت با سایر اسناد و منابع حقوق بین‌الملل، ازجمله ماهیت حقوقی این قطع‌نامه‌ها، جایگاه نهادی شورای امنیت و هدف نهایی آن‌ها یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نباید از اصول تفسیری معاهدات، در تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت بهره‌گرفت (پاستاوریدیس، ۲۰۱۵: ۱۱۲-۱۰۰) و نظر دسته سوم از اندیشمندان، آن است که تفسیر قطع‌نامه‌های شورا در ابتدا با اصول تفسیری عرفی تدوین‌شده در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ انجام خواهد گرفت ولی درعین‌حال، باید به تفاوت‌های ذاتی میان

۱. نظریات فوق به‌ترتیب عبارتند از: (۱) قابلیت اعمال اصول تفسیر معاهدات مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین بر تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت، (۲) عدم قابلیت اعمال اصول تفسیر مندرج در کنوانسیون وین بر تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت به‌دلیل تفاوت این قطع‌نامه‌ها با سایر اسناد و منابع حقوق بین‌الملل و (۳) قابلیت اعمال اصول تفسیر معاهدات مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در تفسیر قطع‌نامه‌های شورا با رعایت تفاوت‌های ذاتی موجود میان این قطع‌نامه‌ها با معاهدات.



معاهدات و قطع‌نامه‌ها نیز توجه نمود (لارسن، ۲۰۱۲: ۳۲). (برای مطالعه بیشتر ر. ک به: عابدینی، ۲۳۹-۳۹۶: ۲۴۲).

از میان سه دیدگاه مطرح شده، رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری مبین آن است که در حال حاضر، غلبه با رویکرد سوم است. چنان‌که دیوان بین‌المللی دادگستری، در نظریه مشورتی مطابقت اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل در مورد تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت، ضمن بیان اینکه قواعد تفسیر معاهده مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات می‌تواند راهنمایی‌هایی را در این زمینه در اختیار قرار دهد، به این نکته نیز تأکید کرد که تفاوت‌های میان قطع‌نامه‌های شورای امنیت و معاهدات به این معناست که تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت، نیازمند عناصر دیگری است که باید مورد توجه قرار بگیرند. این قطع‌نامه‌ها توسط نهادی واحد اما به شکل دسته‌جمعی صادر شده و با فرآیندی بسیار متفاوت از آنچه که برای انعقاد یک معاهده به کار می‌رود، نگاشته می‌شود. ضمن اینکه قطع‌نامه‌های شورای امنیت فارغ از اینکه تمامی اعضای ملل متحد در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کنند یا خیر، برای تمامی آن‌ها الزام‌آور هستند. از نظر دیوان، تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت ممکن است مستلزم تحلیل عناصری مانند اظهارات نمایندگان دولت‌های عضو شورای امنیت در زمان تصویب قطع‌نامه، قطع‌نامه‌های دیگر شورا در همان موضوع و هم‌چنین رویه بعدی ارگان‌های مرتبط ملل متحد و دولت‌های متأثر از این قطع‌نامه‌ها باشند (ICJ, 2010: 94).

متأثر از دیدگاه‌های نظری اشاره‌شده، امروزه چندین رهیافت در زمینه تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت شکل گرفته است (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: عابدینی، ۲۴۵-۳۹۶: ۲۵۳).

رهیافت نخست که از آن به تفسیر ادبی یا لفظی تعبیر می‌شود، مبتنی بر معنای ساده و متداول مقرر یا عبارت مورد تفسیر است. کشور آمریکا مطابق با این‌گونه تفسیر و با تأکید صرف بر متن بندهای ۱۰ و ۱۱ قطع‌نامه، این‌گونه اظهار می‌کند که به دلیل ذکر نام آن به‌عنوان «کشور مشارکت‌کننده در برجام»، علی‌رغم خروج از آن، قادر به فعال‌سازی مکانیسم ماشه است؛ اما به نظر می‌رسد این‌گونه تفسیر تنها در جایی کاربرد دارد که هیچ برداشت دیگری از متن قطع‌نامه قابل تصور نیست. درحالی‌که در خصوص قطع‌نامه ۲۲۳۱، اکثریت دیگر اعضای شورای امنیت نظری مخالف با این نوع تفسیر لفظی دارند؛ بنابراین لازم است از دیگر رهیافت‌های موجود برای رفع این اختلاف در تفسیر بهره گرفت.

رهیافت دیگر در تفسیر قطع‌نامه‌ها، تفسیر براساس موضوع و هدف یا تفسیر ذهنی است. در این نوع تفسیر لازم است به هدف و مقصود اعضای شورای امنیت از وضع آن

مقرر، توجه شود. در زمینه قطع‌نامه ۲۲۳۱، هدف و مقصود آن بوده که به دیگر اعضای برجام این امکان داده شود که در صورت نقض اساسی تعهدات برجام از سوی جمهوری اسلامی ایران، آن‌ها توان بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت را داشته باشند در نتیجه، چون اساساً هدف و مقصود از بندهای ۱۰ تا ۱۲ قطع‌نامه - یعنی پیش‌بینی مکانیسم ماشه - تضمین ایفای تعهدات برجام از سوی ایران در مقابل دیگر کشورهای عضو برجام بوده، بدون پیش‌بینی فرض خروج آمریکا از برجام در قطع‌نامه ۲۲۳۱، اسامی تمامی اعضای مشارکت‌کننده در برجام ذکر شده است. اما زمانی که یکی از طرف‌های برجام - در حال حاضر آمریکا - از آن خارج می‌شود، آن کشور، دیگر واجد وصف «عضو مشارکت‌کننده در برجام» نبوده و لزوم انجام تعهدات برجام از سوی ایران در مقابل آن کشور فاقد موضوعیت است. در نتیجه این کشور قادر نخواهد بود در راستای هدف موردنظر قطع‌نامه، مکانیسم ماشه را فعال نماید.

از دیگر رهیافت‌های موجود در تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت، تفسیر عینی یا تفسیر مبتنی بر سیاق و زمینه است که مقرر می‌دارد هنگام تفسیر قطع‌نامه، متون منضم و هم‌چنین توافق و رویه قبلی و بعدی اطراف تعهد و تمام شرایط و اوضاع و احوال شکل-گیری، مدنظر قرار گیرد. نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل و نیز نظریه مشورتی در موضوع کوزوو، بر توجه به سیاق قطع‌نامه‌ها و اسناد مرتبط به قطع‌نامه‌های شورای امنیت در زمان تفسیر آن‌ها تأکید می‌کنند (ICJ, 2010:94; ICJ, 2004:94-95). آنچه در زمینه و سیاق قطع‌نامه ۲۲۳۱ قابل توجه است، آنکه سند برجام هم به‌عنوان مقدمه‌ای بر تصویب این قطع‌نامه بوده و هم به‌عنوان ضمیمه این قطع‌نامه آورده شده است. همان‌طور که اشاره شد، مکانیسم ماشه در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام نیز پیش‌بینی شده و ذیل بند ۳۷ آن، یک‌طرف تنها در صورتی می‌تواند مکانیسم ماشه را فعال نماید که ابتدا درصدد رفع اختلاف خود با کشور ناقض تعهد از طریق سازوکارهای تفصیلی مندرج در برجام برآمده باشد و در صورتی که این اختلاف هم‌چنان حل نشده باقی بماند، آن‌گاه برای فعال کردن مکانیسم ماشه به شورای امنیت اطلاعیه بدهد. نتیجه حاصله آن است که طی سازوکار حل‌وفصل اختلاف برجام که صرفاً مخصوص اعضای برجام و نه کشور خارج‌شده از آن است، پیش‌شرطی اساسی برای فعال کردن مکانیسم ماشه است و چون کشور آمریکا از سال ۲۰۱۸ دیگر عضو برجام نبوده است، اساساً امکان توسل به این سازوکار و نهایتاً بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت را ندارد. این مسأله آن‌چنان بدیهی بوده که اعضای شورای امنیت آن‌را در بند ۱۱ قطع‌نامه درج نکرده‌اند اگرچه در بند ۱۰ آن، شورای امنیت دولت‌های عضو برجام را دعوت می‌کند، مسائل خود را از طریق سازوکار



حل‌وفصل اختلاف بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام حل نمایند و از نوع بیان شورا، الزام برنمی‌آید اما نمی‌توان این توالی و ترتیب بندهای قطع‌نامه شورای امنیت را نیز در تفسیر نادیده انگاشت؛ زیرا در فرضی غیر آن، یعنی عدم لزوم طی مراحل حل‌وفصل اختلاف مندرج در برجام قبل از توسل به بند ۱۱ قطع‌نامه ۲۲۳۱، این نتیجه حاصل می‌شود که دولت‌های عضو برجام، با مقرر داشتن سازوکاری مفصل برای حل‌وفصل اختلاف، کاری لغو و بیهوده انجام داده‌اند. براین اساس، عدم انتساب منطقی کار لغو به کشورهای عضو برجام، مؤید آن است که ابتدا باید حل‌وفصل اختلاف مطابق مراحل پیش‌بینی شده در برجام صورت گیرد و زمانی که این اختلاف به نتیجه مناسبی منجر نشد، مکانیسم مندرج در بند ۱۱ قطع‌نامه ۲۲۳۱ به‌کارگرفته شود (امینی، ۱۳۹۹: ۱).

افزون بر این، اظهارات نمایندگان کشورهای عضو برجام و کلیه اعضای دائم شورای امنیت در محکومیت این اقدام آمریکا به‌دلیل خروج یک‌جانبه از برجام، به‌عنوان سیاق قطع‌نامه مبین آن است که آمریکا، دیگر عضو مشارکت‌کننده در برجام نیست و جایگاهی برای بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت طبق بند ۱۱ قطع‌نامه ۲۲۳۱ ندارد.

ارزیابی کارهای مقدماتی منتهی به قطع‌نامه موضوع تفسیر نیز می‌تواند به‌عنوان سیاق، در این راستا راهگشا باشد. در همین قالب تفسیری، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که اساساً فرایند مذاکرات هسته‌ای میان ایران و ۵+۱ و خروجی‌های آن یعنی سند برجام و قطع‌نامه ۲۲۳۱، ناشی از ریل‌گذاری و توصیه‌های شورای امنیت در قالب قطع‌نامه ۱۹۲۹ و سایر قطع‌نامه‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران است (شورای امنیت، ۲۰۱۰: مقدمه و ۳۲-۳۱). بنابراین، این شورا ضمن برشمردن طرف‌های مذاکره‌کننده در این قطع‌نامه‌ها با ایران، اهداف این مذاکرات را تعیین و خود نیز پس از اتمام مذاکرات و توافق طرف‌ها بر روی سند برجام، مراتب را در سندی با همان جنس قطع‌نامه‌های سلف در این زمینه، مورد تأیید و تصدیق قرارداد. این بدان معناست که روند مذاکرات کاملاً برابر قطع‌نامه‌های شورای امنیت شروع و محقق شده و آنچه در این بین تحت هر عنوانی از جمله برجام مورد توافق قرار گرفته است، به‌واسطه قطع‌نامه ۲۲۳۱ و در واقع در ادامه همان روند فصل هفتمی و قطع‌نامه‌ای که شورای امنیت توصیه و هدایت نموده است، به ثمر رسیده و بازم با تصدیق و ضمیمه شدن در قالب قطع‌نامه‌ای با همان جنس و خصوصیات، روند معمول شورای امنیت را سپری کرده است.

لذا، طرف‌های مذاکره‌کننده با ایران، همان طرف‌هایی هستند که شورای امنیت برشمرده است و این کشورها از این روند حذف نمی‌شوند مگر اینکه خود شورا چنین تصمیمی اتخاذ کند یا طرف مورد توصیه شورا، خود از این روند کنارگیری نماید. در همین

راستا، به نظر می‌رسد خروج یک‌جانبه آمریکا از روند مذکور، به معنای خروج از سازوکاری است که شورای امنیت به‌منظور تحقق مصالحه و حل‌وفصل پرونده هسته‌ای ایران در این شورا اتخاذ نموده است؛ لذا، نظر به اینکه تصمیم دیگری هم درخصوص الزام آمریکا به‌منظور هر اقدامی نسبت به سازوکار و روند مزبور اتخاذ نکرده است، دلالت حقوقی و منطقی حاکی از کناره‌گیری این کشور از تمام روند منتهی به قطع‌نامه ۲۲۳۱ و سایر قطع‌نامه‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران است و حق بهره‌مندی یک‌جانبه از سازوکارها را ندارد. این یک ویژگی مهم و حائزاهمیت از درک نظم حقوقی ملل متحد است و نه یک‌جانبه‌گرایی کشورها.

دیگر رهیافت در حوزه تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت، تفسیر نظام‌مند یا تفسیر براساس سایر قواعد حقوق بین‌الملل است. در این نوع تفسیر، یک قاعده در منظومه سایر قواعد حقوق بین‌الملل و براساس قواعد مشابه و مرتبط تفسیر می‌شود. این رهیافت به‌مقوله تفسیر ازمنظر حقوق بین‌الملل عام می‌نگرد و قاعده موردتفسیر هم‌چون قطعه پازلی است که آن‌را در یک مجموعه بزرگ قرار می‌دهیم تا نسبت آن تعهد با سایر تعهدات موجود در حقوق بین‌الملل را بسنجیم (عابدینی، ۲۵۰-۲۵۱:۱۳۹۶). این رهیافت در بخش سوم از بند سوم ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات نیز موردنظر قرار گرفته و توجه به آن می‌تواند عامل یکپارچگی و وحدت نظام حقوق بین‌الملل قرار گیرد. اگر بر آن باشیم که قطع‌نامه ۲۲۳۱ را ازمنظر رهیافت سیستماتیک تفسیر نماییم، باید به «اصل استاپل» یا «منع انکار پس از اقرار» توجه نماییم. براساس اصل استاپل، اگرچه در متن قطع‌نامه شورای امنیت، نام کشور آمریکا به‌عنوان عضو مشارکت‌کننده در برجام ذکر شده است؛ اما این کشور با اعلان رسمی خروج، از حقوق و تعهدات این سند کناره‌گیری کرده و تعهداتش را مطابق برجام اجرایی نکرده است. به‌این ترتیب، به استناد قاعده منع انکار پس از اقرار، نمی‌تواند مجدداً خود را در زمره اعضای مشارکت‌کننده در برجام به‌شمار آورده تا بتواند از منافع آن بهره‌مند شود.

ماحصل بحث آنکه این استدلال آمریکا که صرفاً براساس تفسیر لفظی و ادبی بند ۱۰ و ۱۱ قطع‌نامه و فارغ از توجه به هدف و موضوع آن، اوضاع و احوال زمان صدور قطع‌نامه و سیاق و یکپارچگی سیستم حقوقی بین‌المللی ارائه شده است، این‌گونه قابلیت پاسخ خواهد داشت که اشاره بند ۱۰ به اسامی دولت‌های مشارکت‌کننده در برجام، کاملاً جنبه توصیفی داشته و صرفاً درصدد بیان این واقعیت موضوعی است که در زمان تصویب قطع‌نامه ۲۲۳۱، این دولت‌ها (چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلستان، آمریکا و اتحادیه اروپا) در تهیه برجام



مشارکت داشته‌اند و اساساً هدف آن، توضیح اصطلاح «کشور مشارکت‌کننده در برجام» مندرج در بند ۱۱ که به آن، حق فعال‌سازی مکانیسم ماشه اعطاشده، نیست.

نکته دیگر آنکه از مفهوم قطع‌نامه ۲۲۳۱ چنین برمی‌آید که منظور از «کشور مشارکت‌کننده» در بند ۱۱ برجام که می‌تواند مدعی نقض تعهد اساسی عضو دیگر شود، کشوری است که در زمان صدور اعلامیه نقض تعهد، عضو برجام بوده و به آن پایبند باشد؛ اما آمریکا دو سال قبل، به‌صراحت اعلام کرده که دیگر عضو مشارکت‌کننده در برجام نیست و ادعای فعلی این کشور، مخالف اصل استاپل در حقوق بین‌الملل است که بیان می‌دارد «اگر کشوری با اقدام خود، حقی را انکار کرد، نمی‌تواند مجدداً مدعی داشتن آن حق باشد».

موضوع با اهمیت بعدی آن است که برجام یک توافق‌نامه است و حتی اگر نتوانیم آن را یک معاهده الزام‌آور حقوقی بدانیم؛ اما هم‌چنان یک توافق‌نامه بین‌المللی موجد آثار سیاسی است. براساس منطق حقوقی، تنها خود اعضای یک توافق‌نامه هستند که مشخص می‌سازند چه شخصی در آن سند عضویت دارد. با توجه به اینکه هم‌اکنون همه اعضای مشارکت‌کننده در برجام بر این نظرند که آمریکا عضو برجام نیست و نمی‌تواند از مکانیسم مندرج در بند ۱۱ قطع‌نامه استفاده کند، نیازی به تصمیم‌گیری شورای امنیت در مورد تفسیر این موضوع نخواهد بود؛ زیرا برجام، توافق‌نامه و سندی مستقل است که صرفاً توسط قطع‌نامه ۲۲۳۱ تأیید شده و نمی‌توان کلمات و اصطلاحات مندرج در قطع‌نامه را، بدون توجه به وضعیت امروز برجام تفسیر کرد. به‌این ترتیب، موقعیت فعلی آمریکا به‌دلیل خروج از برجام، مانند دیگر دولت‌های عضو شورای امنیت است که در تنظیم و اجرای تعهدات برجام مشارکتی ندارند و از این‌رو قادر به فعال کردن مکانیسم ماشه نیستند.

نتیجه‌گیری

اگرچه سند برجام، یک معاهده در معنای حقوقی محسوب نمی‌شود و خود، مستقلاً توافقی سیاسی و فاقد الزام حقوقی است؛ اما در ارزیابی میزان قدرت الزام این سند، نمی‌توان قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و نیز قطع‌نامه‌های پیشین این شورا در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران را به‌ویژه قطع‌نامه ۱۹۲۹، نادیده انگاشت. نظربه‌اینکه شورای امنیت در قطع‌نامه ۱۹۲۹ دستیابی به یک راه‌حل دیپلماتیک را کلید رفع اختلافات در موضوع برنامه هسته‌ای ایران دانسته که عمل به این توصیه در قالب برجام عینیت یافت و درنهایت نیز این سند، به قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت منضم شده است، بخش زیادی از الزام حقوقی آن برآمده از قطع‌نامه‌های الزام‌آور شورای امنیت بوده و با این رویکرد، عدم اجرای

خودسرانه این سند، نقض تصمیم شورای امنیت خواهد بود. با وجود این، کشور آمریکا بر اثر اعلام خروج از صرف توافق برجام و نه قطع‌نامه شورای امنیت، به‌صورت یک‌جانبه از این فرآیند انصراف داده و با توجه به اینکه در بندهای ۱۰ تا ۱۲ قطع‌نامه ۲۲۳۱، حق توسل به مکانیسم ماشه صرفاً به اعضای مشارکت‌کننده در برجام اعطا شده و این شورا از آن‌ها نام برده است، صرفاً در مقام توصیف این کشورها بوده و دلیلی بر این نخواهد بود که این کشورها همیشه عضو برجام خواهند بود و حق فعال‌سازی مکانیزم بازگشت خودکار تحریم‌ها را خواهند داشت. علاوه‌براین، با فرض تحلیل ادعای آمریکا مبنی بر اینکه هم‌چنان امکان بازگرداندن تحریم‌ها را دارد و عضو مشارکت‌کننده در برجام تلقی می‌شود، اقدام آمریکا در کناره‌گیری از برجام و طرح مکانیزم مزبور در این سند، بدون توسل به سایر سازوکارهای مندرج در همان قطع‌نامه‌ای که بدان استناد جسته است؛ یعنی مراحل و فرآیندهای حل‌وفصل اختلافات، خلاف مقتضای ذاتی قطع‌نامه‌های مرتبط در این حوزه به‌ویژه قطع‌نامه ۲۲۳۱ و هدف عالی سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است زیرا هرگونه اقدام هنجارشکنانه و برهم‌زننده حکومت قانون و نظم حقوقی ملل متحد منجر به برهم‌زدن صلح و امنیت بین‌المللی و تحلیل بیش از پیش ارکان مهم بین‌المللی از جمله شورای امنیت بوده و یک‌جانبه‌گرایی در جهان را تشدید می‌نماید.

با تمام این تفاسیل، اقدام آمریکا در این خصوص و تبعیت شورای امنیت یا انفعال این شورا در این زمینه، نافی حق مسلم جمهوری اسلامی ایران در استناد به بند ۳۷ سند برجام که مورد تصدیق قطع‌نامه ۲۲۳۱ نیز قرار گرفته است، نخواهد بود و در هر سطحی قابلیت بازگشت ایران به شرایط قبل از اعمال نامشروع مکانیزم ماشه فراهم و مشروع است. افزون بر این، به‌منظور پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از این مکانیزم در آینده، راه کارهای پیشنهادی، اغلب مبتنی بر بهره‌گیری مناسب از فنون دیپلماسی است. برای مثال می‌توان در صورت تصمیم مقامات کشور مبنی بر احیای برجام و بازگشت آمریکا به این سند، مشروط بر اصلاح این مکانیزم به طریقی منصفانه شود.



منابع

فارسی

کتاب

ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
 فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۹)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.

مقاله

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ حسونود، مظفر (۱۳۹۶)، *برجام به مثابه یک توافق بین‌المللی: کاوشی در ماهیت و ضمانت اجرا، پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، شماره ۴، ۳۸-۷.
 امینی، اعظم؛ بذآر، وحید (۱۳۹۹)، *امکان‌سنجی حقوقی تعقیب مقامات آمریکایی وضع‌کننده تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران در دیوان بین‌المللی کیفری*، فصلنامه حقوق بین‌الملل کیفری، شماره ۱، ۱۳۹۹، ۸۹-۷۰.
 عابدینی، عبدالله (۱۳۹۶)، *اصول حاکم بر تفسیر قطع‌نامه‌های شورای امنیت*، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۸، ۲۳۳-۲۵۸.

ملاکریمی، امید؛ جلالی، محمود (۱۳۹۶)، *ماهیت برجام از منظر حقوق بین‌الملل*، فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۱، ۷۳-۵۱.

۳. سایت‌های خبری - تحلیلی

امینی، اعظم (۱۳۹۹)، *ایالات متحده آمریکا و استناد به قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل برای استفاده از مکانیسم ماشه*، تالار گفت‌وگوی تخصصی حقوقی و سیاسی بین‌المللی، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، در:

ایالات-متحده-امریکا-استناد-به-قطع-نامه-۲۲۳۱-شورای-امنیت- / <https://unstudies.ir/IAUNS-Forum/>

سازمان-ملل-برای-استفاده-از-مکانیسم-ماشه / (تاریخ بازیابی: ۳۰ شهریور ۱۳۹۹).

ظریف: *برجام نیازی به تصویب مجلس ندارد* (۱۳۹۴)، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، دسترسی در:

<https://www.irna.ir/news/81728734> / ظریف-برجام-نیازی-به-تصویب-مجلس-ندارد. (تاریخ بازیابی:

۲۹ شهریور ۱۳۹۹).

انگلیسی

Book

Larsen, Kjetil Mujezinović (2012), *the Human Rights Treaty Obligations of Peacekeepers*, Cambridge University Press.

Wet, Erika De (2004), *The Chapter VII Powers of the United Nations Security Council*, Portland, Oregon: Hart Publishing.

Articles

Papastavridis, Efthymios (2007), "Interpretation of Security Council Resolutions under Chapter VII in the Aftermath of the Iraqi Crisis", *International and Comparative Law*

Documents and Awards

- ICJ (2004), Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion.
- ICJ (2010), Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion .
- Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), Vienna, 2015.
- Presidential Memoranda (2018), “Ceasing U.S. Participation in the JCPOA and Taking Additional Action to Counter Iran’s Malign Influence and Deny Iran All Paths to a Nuclear Weapon”, Available at: <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/ceasing-u-s-participation-jcpoa-taking-additional-action-counter-irans-malign-influence-deny-iran-paths-nuclear-weapon/>.
- Security Council (2010), Resolution 1929, (UN Doc. S/RES/1929).
- Security Council (2015), Resolution 2231, (UN Doc. S/RES/2231).
- Vienna Convention on the Law of Treaties, Vienna, 1969.

Websites

- Gehrke, Joel (2015), State Department: Iran Deal Is Not ‘Legally Binding’ and Iran Didn’t Sign It, Available at: <https://www.nationalreview.com/2015/11/state-department-iran-deal-not-legally-binding-signed/>, (last visited: 22/09/2020).
- <https://www.irna.ir/news/83909724/> اتحادیه-اروپا-آمریکا-نمی-تواند-به-مکانیسم-حماشه-متوسل-شود

